مؤلفه‌های احساس سعادتمندی در احادیث با رویکرد روانشناختی

عباس پسندیده*
محمود گلزاری**
عبدالهادی مسعودی***

چکیده

هدف این نوشتار، آن است که مؤلفه‌های احساس سعادتمندی را بر اساس احادیث مشخص سازد. پرسش این است که سعادت به چه معناست و احساس سعادتمندی از چه مؤلفه‌هایی تشکیل می‌شود. این پژوهش از نوع کتابخانه‌ای است که در آن، با استفاده از روش مفهوم‌شناسی معنای سعادت به دست آمده و سپس با روش تحلیل محتوا و تحلیل عقلانی، سعادت و مفاهیم مرتبط با آن بررسی و مؤلفه‌های تشکیل دهنده احساس سعادتمندی به دست آمدند. نتیجه این بررسی نشان داد که سعادت ترکیبی از خیر و سرور است، و احساس سعادتمندی ترکیبی از احساس رضامندی و نشاط است و در مرتبه بعد، رضامندی خود به مؤلفه‌های جزئی‌تری مانند شکر در خوشایند، صبر بر ناخوشایند، رغبت به طاعت و کراهت از معصیت؛ و نشاط نیز به نشاط مادی و معنوی تحلیل می‌شود.

کلید واژه: سعادت، رضامندی، رغبت به طاعت، کراهت از معصیت، لذت‌ها.

درآمد

هر انسانی به طور فطری طالب سعادت است و هیچ گاه این خواست را نمی‌تواند از خود سلب کند. می‌توان گفت که این حقیقت را همه نظام‌های اخلاقی پذیرفته‌اند و در آن اتفاق نظر دارند و اختلاف میان نظام‌های گوناگون اخلاقی متوجه تشخیص

* استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.
** استادیاردانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه علامه طباطبایی.
*** استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.

مصداق سعادت خواهد بود.[1] متفکران اسلامی به این بحث پرداخته‌اند. شاید بتوان این اندیشوران را به دو گروه تقسیم نمود؛ متفکرانی مانند فارابی، ابن سینا، سهروردی، اخوان الصفا و ملا صدرا در شمار معتقدان به تفسیر «غایت غالب» به شمار می‌آیند که سعادت را فقط در اتصال به عقل فعال و استغراق در شهود عالم ملکوت می‌دانند و هر چیز دیگری تنها در صورت کمک به این حالت، در شمار مطلوبات آدمی قرار می‌گیرد. در مقابل، متفکرانی مانند خواجه نصیر طوسی، ابن مسکویه، محمدمهدی نراقی و ملا احمد نراقی، مدافع تفسیر «غالب جامع» از سعادت هستند که معتقدند سعادت مؤلفه‌های مختلف دارد و هر کدام ارزش استقلالی دارند؛ به گونه‌ای که فقدان یکی به سعادت آسیب می‌رساند.[2]

در قرن نوزدهم پس از جدایی روان‌شناسی از فلسفه، رویکرد لذت‌گرایی در آثار روان‌شناسان به وضوح مشهود بود. ویترسو در این زمینه بویژه به جیمز[3]، ثرندایک[4]، وونت[5] و فروید[6] اشاره دارد؛ هر چند که لذت‌گرایی در قرن بیستم در بیشتر متون روان‌شناسی به شکلی خود را نشان داد، اما تردید نیست که رویکرد روان‌شناسی در هزاره جدید، بویژه روان‌شناسی مثبت‌گرا بیش از آن که بر رویکرد لذت‌گرا مبتنی باشد، بر پایه رویکرد سعادت‌گراست.[7] داینر[8]، لوکاس[9] و اوشی[10] در کتاب راهنمای روان‌شناسی مثبت‌گرا بیان می‌دارند که از زمان‌های بسیار دور، همیشه این سؤال مطرح بوده است که «چه چیزی باعث خوشبختی و بهزیستی می‌شود». هر یک از پژوهشگرانی که در این حیطه به کار پرداخته‌اند، عوامل و ابعاد خاصی، معرفی کرده‌اند که هر فردی که واجد این خصوصیات و ابعاد باشد، نسبتی از بهزیستی روانی[11] دارد.[12] روان‌شناسان درباره معنای این اصطلاح کمتر سخن گفته و بیشتر به مؤلفه‌ها و عوامل آن پرداخته‌اند، همان گونه که اصطلاح

---

۱. *اخلاق در قرآن*، ج۱، ص۹۸.

۲. *شادکامی و ساخت آزمون آن از دیدگاه اسلام*، ص۷۰.

3. James
4. Thorndik
5. Wundt
6. Freud

۷. «اثر بخشی مداخلات روانشناسی مثبت‌گرا جهت افزایش نشاط، خشنودی از زندگی، معناداری زندگی و کاهش افسردگی؛ تدوین مدلی برای اقدام».

8. Diner, E.
9. Lucas, R, E
10. Oishi, S.
11. Subjective Well-being.
12. E. Diner et al., "Happiness", *Handbook of Positive Psychology*, Edited by: C. R. Snyder & Shane J. Lopez.

سعادت در حوزه مطالعات اسلامی نیز چنین وضعی دارد. دلیل آن را نیز در روشن بودن معنای آن نزد مردم می‌دانند.

آرگایل درباره معنای شادکامی[۱۳] می‌نویسد:

> گاهی گفته می‌شود که مفهوم شادکامی، مبهم و اسرارآمیز است. اما واضح است که بیشتر مردم به خوبی می‌دانند شادکامی چیست. در زمینه‌یابی‌ها که از مردم درباره معنای شادکامی سؤال شده، پاسخ داده‌اند که غالباً شادکامی عبارت است از: بودن در حالت خوشحالی و سرور یا دیگر هیجان‌های مثبت، یا عبارت است از: راضی بودن از زندگی خود.[۱۴]

البته وی معتقد است که علاوه بر این دو جزء، یعنی عواطف مثبت[۱۵] و رضایت[۱۶]، جزء سومی نیز وجود دارد که عبارت است از: فقدان افسردگی و اضطراب یا دیگر عواطف منفی[۱۷].[۱۸] این یافته، ما را به این نتیجه‌گیری رهنون می‌سازد که شادکامی سه قسمت عمده دارد: رضایت، عواطف مثبت و عواطف منفی.[۱۹] در این باره مطالب بیشتری وجود دارد که مجال طرح آن در اینجا نیست.[۲۰]

در متون دینی، بویژه در احادیث نیز موضوع سعادت به صورت گسترده مورد بحث قرار گرفته است. این متون، گاه در بیان حقیقت سعادت (حقیقة السعادة) و گاه در معرفی انسان سعادتمند (السعید) و یا سعادتمندترین انسان (أسعد الناس)، و گاه در بیان عوامل سعادت (أسباب السعادة)، و گاه در بیان مصادیق سعادت (من السعادة ـ ما یعد من السعادة)، نشانه‌های سعادت (أمارة السعادة) و مانند اینها صادر شده‌اند.[۲۱] البته نگاهی دقیق به همه این متون نشان می‌دهد که دست کم بسیاری از این متون ـ اگر نگوییم همه آنها ـ بیان مصداق کرده‌اند تا به جای گرفتار شدن در مباحث علمیِ خشک ـ که برای عموم مردم فایده و جذابیتی ندارد ـ آنچه سعادت را محقق می‌کند،

---

۱۳. شادکامی معادل واژه Happiness در روانشناسی و واژه سعادت در ادبیات دینی است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: رساله مبانی و عوامل شادکامی در اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت‌گرا.

۱۴. *روانشناسی شادی*، ص۱۴.

15. Positive Emotion.
16. Satisfaction.
17. Negative Emotion.

۱۸. *روانشناسی شادی*، ص۱۴.

۱۹. همان، ص۳۱.

۲۰. برای مطالعه بیشتر ر.ک: «مبانی و عوامل شادکامی در اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت‌گرا».

۲۱. ر.ک: *میزان الحکمة*، عنوان «السعادة».

بیـان دارنـد. بـدین منظـور بایـد معنـا و مفهـوم سـعادت را در متـون اسـلامی بـه دسـت آورد. مسأله این بررسی معنای سعادت و مؤلفه‌های احساس خوشبختی است. سؤال این است که معنـای اولاً سـعادت چیـست و چـه مـاهیتی دارد؟ ثانیـاً احساس سـعادتمندی دارای چه مؤلفه‌هایی است؟ تنها مهم این نیست که ماهیت سعادت چیست، مهم این است که با توجه به واقعیت‌های زندگی، سعادتمندی چگونه احساس می‌شود و دارای چه ابعـادی اسـت؟ بـا مـشخص شـدن ایـن نکـات، مـی‌توان تـصویر روشـنی از ماهیـت و ابعـاد سعادت به دست آورد و سعادت را بر اساس آن، روایات تحلیل کرد و جایگاه هر کدام را در گستره ایـن مفهـوم مـشخص سـاخت و نظـام میـان آنهـا را کـشف کـرد و مناسباتـشان را مشخص ساخت.

بررسی این مسأله و پاسخ دادن به پرسش‌های آن متوقف بر شناخت دقیق سعادت است. در مفاهیم اسلامی، نخست باید تعریف دقیق آن را به دست آورد و سپس ابعاد و مؤلفه‌های احساس سعادتمندی آن را شناسایی نمود.

معناشناسی

برای به دست آوردن تعریف سعادت، نخست به تحلیل واژگانی می‌پردازیم و سپس معنای سعادت در اسلام را بررسی می‌کنیم.

دیدگاه لغت‌شناسان

لغت‌شناسان با تعبیرها و روش‌های مختلفی به تعریف واژه «سعد» پرداخته‌اند. برخی ماننـد خلیـل فراهیـدی و فیـومی، بـا اسـتفاده از روش تعریـف بـه تـضاد، سـعادت را ضـد نحوست دانسته‌اند.[۲۲] برخی نیز مانند طریحی، با استفاده از همین روش آن را ضد شقاوت معرفی کرده‌اند.[۲۳] برخی مانند ابن منظور، هم از روش پیش‌گفته استفاده کرده‌اند و هم واژه‌ای مثبت برای تبیین معنای این واژه به کار برده‌اند. ابن منظور با استفاده از واژه «یمن» و همچنین با استفاده از ضد آن (نحوست و شقاوت)، سعادت را به معنای میمنت و ضد نحوست و شقاوت تعریف می‌کند.[۲۴]

ابن فارس نیز با استفاده از همین دو روش، به تعریف سعادت پرداخته، با این تفاوت

۲۲. *کتاب العین*؛ مصباح المنیر ماده سعد.

۲۳. *مجمع البحرین*، ماده سعد.

۲۴. *لسان العرب*، ماده سعد.

که در بخش مثبت، علاوه بر یمن، از واژه‌های «خیر» و «سرور» نیز استفاده کرده است. وی معتقد است که سعادت، ضد نحوست و به معنای خیر و سرور است. از تعریف وی چنین به دست می‌آید که سعادت، ترکیبی از خیر و سرور است.[۲۵]

از مجموع آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که چند واژه کلیدی در معنای سعادت در نظر گرفت: «خیر» و «سرور». با توجه به معنا و جایگاه هر کدام از این کلید واژه‌ها می‌توان گفت سعادت به معنای هر چیزی است که ترکیبی از خیر، سرور را داشته باشد که در برابر شدت و سختی‌های (شرور) آسیب‌زا و رنج‌آور است.

(خیر + سرور = سعادت)

بر اساس این تعریف، سعادت دو پایه اساسی دارد که هر کدام مربوط به یک بعد خاص هستند و در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم:

از نظر ماهیت، در واقع از امور خوب و مثبتی است که هیچ شر و بدی در آنها نبوده و برای انسان‌ها رغبت‌آور است. هیچ انسانی نیست که سعادت را در شر و بدی بداند. تفاوت موجود در مکتب‌ها، در تعریف خیر و تعیین مصداق آن است. لذا شناخت خیر امری مهم در این بحث است. باید دانست که خیر بودن امور بر اساس تعریف افراد و مکاتب تعیین نمی‌شود. خیر بودن و شر بودن هر امری، واقعیتی است که بر اساس نظام توحیدی توسط خداوند برای هر کدام از آنها تعیین شده است و تنها کار بشر آن است که باید آنها را شناسایی کرده و بر اساس آن برنامه زندگی و کنش‌ها و واکنش‌های خود را تنظیم نماید.

از نظر هیجانی، سرورآور و شاد کننده است و موجب خوشحالی فرد می‌گردد، نه غم و حسرت. از آنجا که سعادت با خیرِ پایدار سر و کار دارد، حتماً به سروری پایدار نیز می‌انجامد. اگر اموری موجب لذت آنی شوند و انسان را در لحظه حال، شاد و خوشحال سازند، اما وی را دچار اندوه پایدار آینده سازند، نمی‌توانند جزئی از سعادت به شمار روند. بنا بر این، باید توجه داشت که شادی‌های لحظه‌ای و مقطعی انسان را نفریبند که نهایتی جز شقاوت و بدبختی نخواهند داشت.

دیدگاه متون

هر چند ابتدا به نظر می‌آید که کوشش در بیان معنا و تعریف سعادت از قبیل توضیح

۲۵. «السعد اصل یدل علی خیر و سرور خلاف النحس» (*معجم مقاییس اللغه*).

واضحات است، اما کم کم روشن می‌گردد که تعریف صحیح سعادت بسیار دشوار خواهد بود. این دشواری از آن جا پیدا می‌شود که سعات با اموری از قبیل لذت، آرزو، موفقیت و رضایت بستگی کامل دارد.[۲۶] در عین حال این نکته مهم است که اختلاف اساسی نظام‌های اخلاقی از نظر مفاهیم کلی نیست، بلکه بیشتر به مصادیق آن مفاهیم کلی مربوط می‌شود؛ یعنی هر انسانی به طورکلی فطرتاً طالب سعادت است و هیچ گاه این خواست را نمی‌تواند از خود سلب کند. می‌توان گفت که این حقیقت را همه نظام‌های اخلاقی پذیرفته‌اند و در آن اتفاق نظر دارند و اختلاف میان نظام‌های گوناگون اخلاقی متوجه تشخیص مصداق سعادت خواهد بود.[۲۷] به همین جهت در آیات و روایات سعادت و همچنین متضاد آن شقاوت، گزاره‌ای که به طور مستقیم و صریح به تعریف سعادت پرداخته باشد، وجود ندارد و بیشتر به مصادیق و عوامل آن پرداخته شده است. در چنین مواردی از نظر روش‌شناختی، برای مشخص ساختن تعریف، باید به سراغ مصادیق رفت و از لا به لای آنها تعریف را به دست آورد. بررسی علمی مصادیق سعادت، پیچیدگی خاص خود را دارد؛ چرا که با طیف گسترده‌ای از موارد رو به رو هستیم که گاه در نگاه نخست، تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. از این رو شیوه بررسی از اهمیت خاصی برخوردار است.

در یک بررسی، حدود ۴۴۰ روایت مورد مطالعه قرار گرفته که طیف وسیعی از عوامل سعادت را شامل می‌شوند. از این مجموعه: حدود ۳۳ روایت به مصادیق سعادت یا شقاوت دنیوی، حدود ۳۰ روایت به اسباب شقاوت، حدود ۱۶۵ روایت به اوصاف افراد سعادتمند، حدود ۱۱۰ روایت به اوصاف افراد شقی پرداخته است. حدود ۵۰ روایت نیز در مورد اسباب سعادت و مسائل متفرقه دیگر موجود است.

بررسی آیات و روایات نشان می‌دهد که تعریف سعادت از نظر قرآن و حدیث تفاوتی با مفهوم لغوی آن ندارد. اسلام نیز سعادت را خیر پایدار همراه با شادی و سرور می‌داند. تنها تفاوت اسلام با دیگر مکاتب، در معرفی مصادیق خیر، دوام و سرور است. بررسی مصادیق نشان می‌دهد که اسلام خیر و سرور را در مجموع حیات انسانی در نظر گرفته و لذا این مفاهیم را به زندگی اخروی نیز توسعه می‌دهد و لذا خیر و سرور در سعادت اسلامی از دنیا تا آخرت امتداد دارد. پس تعریف اسلام از سعادت را می‌توان «خیر و سرور پایدار در

۲۶. *مقالات فلسفی*، ج۲، ص۶۰.

۲۷. *اخلاق در قرآن*، ج۱، ص۹۸.

مجموعه حیات انسان (دنیا و آخرت)» دانست. بر همین اساس، معرفی مصادیق و محدوده آنها نیز متفاوت است.

احساس سعادتمندی

بنا بر تعریف، سعادت دو رکن اساسی دارد که عبارت‌اند از: «خیر» و «سرور»؛ و لذا سعادت یعنی زندگی مبتنی بر خیر که همراه با سرور باشد. خیر مربوط به ماهیت آن چیزی است که انسان در زندگی با آن مواجه می‌شود و سرور به بعد هیجانی زندگی اشاره دارد. بنا بر این، سعادت وقتی حاصل می‌شود که از یک سو رَوَند زندگی، مبتنی بر خیر باشد و از سوی دیگر، با سرور و خرسندی همراه باشد. پس سعادت، حالتی پایدار از زندگیِ شاد (سرور) و خوب (خیر) است. این، بیان‌گر ماهیت سعادت است؛ بدین معنا که هر جا این دو مؤلفه وجود داشته باشند، سعادت واقعی نیز وجود خواهد داشت. اما این با احساس سعادتمندی متفاوت است. هر جا سعادت واقعی وجود داشت، الزاماً احساس نخواهد شد. گاه ممکن است سعادت واقعی محقق باشد، اما چنین احساسی در خودِ فرد وجود نداشته باشد. حتی اگر همواره سعادت و احساس آن با هم باشند، باز این سؤال پیش می‌آید که احساس سعادت چه ابعاد و مؤلفه‌هایی دارد؟ این از آن جهت مهم است که بدانیم همیشه پژوهش در مفاهیم اسلامی با معناشناسی و به دست آوردن یک تعریف، پایان نمی‌یابد. ورای تعریف، ممکن است پرسش‌های دیگری نیز مطرح باشد. پاسخ به این گونه پرسش‌ها اقتضا می‌کند که روش خاصی برای بررسی متون دینی به کار گرفته شود. این روش می‌تواند در مفاهیم مشابه، مورد استفاده قرار گیرد.

نخستین گام در پاسخ به این پرسش، تفکیک ارکان سعادت و بررسی تک تک آنهاست. در ادامه هر کدام از این دو مؤلفه را بررسی خواهیم کرد:

مؤلفه «رضامندی»

رکن اول سعادت، خیر بودن زندگی است. در این مرحله باید مسأله خیر بودن زندگی را از منظر منابع اسلامی، مورد مطالعه قرار داد تا به پاسخ نزدیک شد. وقتی در ماهیت سعادت به موضوع خیر می‌رسیم و خیر نیز از موضوعات مورد بحث در متون دینی است، نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت و بدون بررسی آن، نتیجه کامل به دست نمی‌آید. این یک نکته مهم روش‌شناختی در بررسی مفاهیم دینی است که باید در این گونه

مطالعات مورد توجه جدی قرار گیرد.

مسأله خیر با چند موضوع دیگر پیوند خورده است: یکی موضوع «قضا و قدر» به عنوان یک واقعیت است. بر اساس تفکر توحیدی، همه امور زندگی انسان بر اساس تقدیر خداوند متعال رقم می‌خورد.[۲۸] قضا و قدر، در قرآن و حدیث، کاربردهای متعدّدی دارند. طبق حدیثی از امام علی علیه‌السلام، کلمه «قضاء» در قرآن، در ده معنا به کار رفته است؛[۲۹] امّا در این جا، مقصود از «قَدَر»، هندسه اشیا و اندازه آنها، و مقصود از «قضا»، حکم به تحقّق آنهاست.

دیگری، مبنای تقدیرهای خداوند متعال است. بر اساس متون دینی، همه تقدیرهای خداوند متعال مبتنی بر «خیر» و مصلحت بشر است. پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در یک بیان عام می‌فرماید:

> **فِي كُلِّ قَضَاءِ اللهِ خِيَرَةٌ لِلْمُؤمِنِ؛**[۳۰]
> در همه قضاهای خداوند، برای مؤمن خیراست.

ایشان همچنین با شگفتی می‌فرماید:

> **عَجِبْتُ لِلْمُؤمِنِ، إنَّ اللهَ لَمْ يَقْضِ قَضاءً إلّا كانَ خَيراً لَهُ؛**[۳۱]
> از مؤمن در شگفتم که خداوند، در بارهٔ او حکمی نمی‌کند، جز این که برایش خیر است.

اما، این حقیقت‌ها به همین شکل تأثیرگذار نخواهند بود. موضوع سوم، شناخت این حقایق است. این یک قاعده است که احساس نسبت به یک چیز، متوقف بر درک و آگاهی از آن است. هر حقیقتی، اگر مورد توجه قرار نگیرد و درک نشود، هیچ احساسی را برنمی‌انگیزد. بنا بر این، یکی از مسائل مهم، شناخت این حقیقت است که زندگی انسان مبتنی بر خیر و مصلحت، تقدیر می‌شود.

اما سؤال این است که این باور چه نتیجه‌ای در پی دارد. اینجا، موضوع پنجم مطرح می‌شود که رضامندی است. بر اساس متون دینی، واکنش مثبت به تقدیر خدا، رضامندی است. هر جا در متون دینی صحبت از قضا و قدر شده، واکنش مثبت انسان به آن،

---

۲۸. *دانشنامه عقاید اسلامی*، ج۷، ص۱۵۵

۲۹. همان، ج۸، ص۱۴۵، ح۵۷۶۳.

۳۰. *التوحید*، ص۳۷۱، ح۱۱؛ *عیون اخبارالرضا*، ج۱، ص۱۴۱، ح۴۲؛ *تحف العقول*، ص۲۹۳.

۳۱. *مسند ابن حنبل*، ج۴، ص۲۳۴، ح۱۲۱۶۱؛ *مسند أبو یعلی*، ج۴، ص۱۹۰، ح۴۲۰۲.

رضامندی دانسته شده[۳۲] که مبتنی بر خیر بودن تقدیر خداست.

آنچه تا اینجا مهم است این که باور به خیر بودن زندگی، موجب احساس رضامندی می‌گردد. بنا بر این، احساس سعادتمندی ارتباط تنگاتنگی با رضامندی پیدا می‌کند. در حقیقت رضامندی، یکی از مؤلفه‌های احساس سعادتمندی است. هر کس بخواهد احساس سعادتمندی را تجربه کند، باید احساس رضامندی داشته باشد. ترمذی در کتاب سنن خود از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند:

مِن سَعادَةِ ابنِ آدَمَ رِضاهُ بِما قَضَى اللهُ لَهُ، و مِن شَقاوَةِ ابنِ آدَمَ تَرکُهُ استِخارَةَ اللهِ، و مِن شَقاوَةِ ابنِ آدَمَ سَخَطُهُ بِما قَضَى اللهُ لَهُ؛[۳۳]

از نیک بختی فرزند آدم، خشنودی اوست به آنچه خداوند برای او حکم نموده است، و از تیره بختی فرزند آدم، ترک طلب خیر از خداوند است و [نیز] از تیره بختی فرزند آدم، ناخشنودی اش از حکم خداوند درباره اوست.

آبی نیز در کتاب خود چنین نقل می‌کند:

مِن سَعادَةِ ابنِ آدَمَ رِضاهُ بِما قَسَمَ اللهُ لَه؛[۳۴]

از خوش بختی فرزند آدم، خشنودی اوست به آنچه خداوند برایش قسمت نموده است.

از آنچه گذشت یک نکته مهم به دست می‌آید و آن، این که دو مفهوم از مفاهیم دینی - یعنی سعادت و رضا - به هم پیوند خورده و مناسباتشان به دست می‌آید. در این بحث روشن شد که احساس سعادتمندی، از احساس رضامندی تشکیل می‌شود که ریشه در خیر بودن زندگی دارد.

آنچه از نظر روش شناختی مهم است این که اگر به همان روش سابق، بسنده می‌شد و دیدگاه لغت‌شناسان به عنوان ختم کار در نظر گرفته می‌شد، این بعد از ماهیت سعادتمندی روشن نمی‌شد. بنا بر این، در این گونه موارد باید مفاهیم مرتبط را نیز در متون دینی بررسی نمود تا ماهیت موضوع و ابعاد مختلف آن به خوبی روشن شوند. به همین جهت همچنان باید این مسیر را ادامه داد. هر چند به دست آوردن رضامندی در روشن ساختن احساس سعادتمندی نقش مهمی دارد، اما در عین حال، این نیز کافی نیست و

۳۲. *دانشنامه عقاید اسلامی*، ج۹، ص۱۱۲ به بعد

۳۳. *سنن الترمذی (الجامع الصحیح)*، ج۴، ص۴۵۵، ح۲۱۵۱؛ *کنز العمال*، ج۷، ص۸۱۴، ح۲۱۵۳۳.

۳۴. *نثر الدرّ*، ج۱، ص۱۶۸.

هنوز نمی‌تواند به صورت عینی و مطابق با واقعیت خارجی زندگی، مؤلفه احساس سعادتمندی را نشان دهد. روشن‌تر شدن و مشخص شدن جایگاه رضامندی در زندگی، نیازمند بررسی‌های بیشتر در باره متعلق رضامندی است. متعلق رضا، «قضا و قدر» است. و این دو با هم تفاوت دارند. قضا و قدر یک «موقعیت بیرونی» است، و رضامندی یا نارضایی یک «حالت نفسانی و روانی» است که در واکنش به آن موقعیت، شکل می‌گیرد. بنا بر این باید به تفاوت ماهیت این دو توجه نمود. ما برای شناخت عینی رضامندی، نیازمند بررسی متعلق آن که یک موقعیت بیرونی است، می‌باشیم. با شناخت دقیق این موقعیت، راهی به سوی مشخص شدن و عملیاتی شدن رضامندی در احساس سعادتمندی گشوده می‌شود. قضا و قدر، از یک منظر به تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شود که بررسی آنها، ابعادی از رضامندی و در نتیجه ابعاد دیگری از احساس سعادتمندی را روشن می‌کند.

«صبر» ـ «شکر»

قضا و قدر تکوینی مربوط به بعد آفرینشی زندگی و چگونگی تنظیم قوانین و حوادث آن می‌گردد[۳۵] و البته حوادث زندگی، به دو قسم خوشایند و ناخوشایند تقسیم می‌شود. بر همین اساس امام علی زندگی را به دو بخش «یوم لک» و «یوم علیک» تقسیم می‌کنند.[۳۶]

مفاهیم دیگری نیز هستند که با این حقیقت ارتباط پیدا می‌کنند. خوشایند زندگی (یوم لک) همان چیزی است که در ادبیات دین با عنوان «نعمت» و ناخوشایند زندگی (یوم علیک) همان چیزی است که با عناوینی همچون «بلا»، «مصیبت»، «نقمت» و مانند آن، از آن یاد می‌شود. بر اساس این مطلب، نسبت میان برخی واژه‌ها در احادیث روشن می‌گردد. در پاره‌ای از روایات - که به آنها اشاره خواهیم کرد ـ سه واژه قضا، بلا و نعما در کنار هم آمده‌اند. با توضیحی که گذشت، معلوم می‌گردد که این سه، در عرض یکدیگر نیستند، بلکه بلا و نعما (یا واژه‌های مشابه) زیر مجموعه قضا هستند. تحلیل مفهومی سه واژه مورد بحث (قضا، بلا و نعما) به اضافه شواهد روایی، این مطلب را ثابت می‌کند.

---

۳۵. ر.ک: همان، ص۱۴۰.

۳۶. الإمامُ علیٌّ : الدهرُ یَومانِ: فیَومٌ لَکَ و یَومٌ علَیکَ، فإذا کانَ لکَ فلا تَبطَرْ، و إذا کانَ عَلیکَ فلا تَحزَنْ، فَبِکِلَیهِما سَتُختَبَرُ (*تحف العقول*، ص۲۰۷؛ نیز ر.ک: *بحارالانوار*، ج۷۷، ص۲۱۰، ح۱ و ج۷۸، ص۱۳، ح۷۱؛ *نهج البلاغه*، حکمت ۳۹۶).

دیدیم که قضا و قدر یعنی آنچه خداوند معین کرده و به آن حکم می‌کند؛ حال آنچه خداوند در بعد تکوین به آن حکم می‌کند، یا خوشایند است و یا ناخوشایند که از آنها به نعمت یا بلا یاد می‌شود.[۳۷]

اما مسأله مهمی که می‌تواند ابعاد دیگر احساس سعادتمندی را روشن کند، چگونگی واکنش به این دو موقعیت است، نه خود موقعیت‌ها. اگر واکنش به اصل قضا و قدر، رضامندی است، واکنش به اقسام قضا و قدر چیست؟ همان گونه که در روایات، سه واژه قضا، بلا و نعما با هم می‌آمدند، سه مفهوم «رضا»، «صبر» و «شکر» نیز با هم می‌آیند. رضا، واکنش به اصل قضاء است، اما صبر واکنش به بلا و شکر واکنش به نعما است. اکنون به بررسی مستندات می‌پردازیم؛ به عنوان نمونه، امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کند که در یکی از جنگ‌ها، گروهی خود را به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه داشتند. حضرت پرسیدند که اینان چه کسانی هستند؟ پاسخ دادند: ای رسول خدا، ما مؤمن هستیم. حضرت پرسیدند: ایمانتان به چه درجه‌ای رسیده است؟ و آنان در پاسخ گفتند:

الصبر عند البلاء، و الشکر عند الرخاء، و الرضا بالقضاء.[۳۸]

در حدیثی که از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است، افرادی که واکنششان نسبت به سه موقعیت قضا و بلا و نعمت، رضامندی و صبر و شکر باشد، خدای متعال آنها را جزء بندگان راستین درگاه خود قرار می‌دهد:

إنَّ اللهَ جَلَّ ثَنَاءُهُ يَقولُ: وَ عِزَّتي وَ جَلَالِي، مَا خَلَقتُ مِن خَلقِي خَلقاً أحَبَّ إلَيَّ مِن عَبدِيَ المُؤمِنِ، وَ لَذَلِكَ سَمَّيتُهُ بِاسمي مُؤمِناً... فَليَرضَ بِقَضَائِي، وَ ليَصبِر عَلَي بَلَائِي، وَ ليَشكُر نَعمَائِي،أكتُبهُ يا مُحَمَّدُ مِن الصِّدّيقينَ عِندِي؛[۳۹]

خداوند - که ثنایش والاست - می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند! از میان آفریدگانم، آفریده‌ای که نزد من محبوب‌تر از بنده مؤمنم باشد، نیافریدم وبدین جهت او را به اسم خودم، مؤمن نام نهادم... پس باید به قضای من، خشنود باشد وبر بلای من شکیبایی بورزد و نعمت های مرا سپاس بگذارد. ای محمد! او را در شمار صدّیقین [بندگان راستین] درگاه خود می نویسم.

---

۳۷. این یک نکته مهم در فهم صحیح این روایات و شناخت دقیق نسبت میان مفاهیم دینی است. نمی‌توان این سه را در عرض هم و یا به صورت مستقل تحلیل کرد. دو موضوع بلا و نعمت، در عرض یکدیگرند و هر دو در طول موضوع قضا قرار می‌گیرند.

۳۸. *الکافی*، ج۲، ص۴۸، ح۴.

۳۹. *مشکاة الانوار*، ص۳۳.

آمدی از امام علی علیه‌السلام نیز در این باره چنین نقل می‌کند:

ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ فَقَد رُزِقَ خَيرَالدُّنيَا وَ الآخِرَة؛ هُنَّ: الرِّضَا بِالقَضَاءِ وَ الصَّبرُعَلَي البَلاءِ، وَ الشُّكرُفِي الرَّخاءِ؛[40]

سه چیز در هر کس باشد، در حقیقت، خیر دنیا و آخرت نصیبش شده است: خشنودی به قضا، شکیبایی بر گرفتاری و سپاسگزاری در آسایش.

و در جای دیگر چنین نقل می‌کند:

انکم ان صبرتم علي البلاء، و شکرتم في الرخاء، و رضيتم بالقضاء، کان من الله سبحانه الرضا؛[41]

اگر شما بر گرفتاری، شکیبا، و در آسایش، سپاس‌گزار، و به قضا خشنود باشید، از جانب خداوند سبحان هم از شما خشنود خواهد بود.

همچنین حضرت در دعایشان نیز می‌فرمایند:

اللّهُمَّ!... وَ أسأَلُكَ أن تَرزُقَنِي شُكرَ نِعمَتِكَ، وَ صَبراً عَلَي بَليَّتِكَ، وَ رِضيً بِقَدَرِكَ؛[42]

خداوندا!... و از تو می‌خواهم که سپاسگزاری بر نعمتت و شکیبایی بر بلایت و خشنودی به قدرت را روزی‌ام گردانی.

از مجموع آنچه گذشت به دست می‌آید که اسلام، برای تحقق رضامندی، به طور مشخص در حوزه رخدادهای زندگی، بر دو مسأله مهم شکر و صبر تأکید می‌کند. دلیل اصلی شکر و صبر نیز در همان خیر بودن تقدیرهای خداوند است که یکی از دو رکن سعادت بود. بنا بر این، گذشته از رضامندی، نسبت به کل تقدیر، سپاسگزاری (شکر) - در تقدیرهای خوشایند -، و بردباری (صبر) - در تقدیرهای ناخوشایند - نیز در احساس سعادتمندی دخیل هستند. کسانی که صبور و شکور نباشند، سعادتمندی را احساس نخواهند کرد؛ زیرا خوشایند و ناخوشایند، هر دو از واقعیت‌های زندگی هستند و بدون واکنش صحیح به آنها نمی‌توان سعادتمند شد و آن را احساس نمود.

در برخی روایات، به قضای الهی در هر دو بعد خوشایند و ناخوشایند آن تصریح شده و از صبر و شکر به عنوان عوامل ثمرِ خیر داشتن قضای الهی، یاد شده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

۴۰. *غررالحکم*، ح ۶۲۸۳؛ *عیون الحکم والمواعظ*، ص ۲۸۲، ح ۶۲۸۳.

۴۱. *غررالحکم*، ح ۳۸۴۵.

۴۲. *مهج الدعوات*، ص ۱۳۰.

از وضع مؤمن اظهار شگفتی کرده و در توضیح آن فرموده است:

عَجَبا لِأَمرِ المُؤمِنِ، إنَّ أمرَهُ كُلَّهُ خَيرٌ، ولَيسَ ذاكَ لِأَحَدٍ إلّا لِلمُؤمِنِ، إن أصابَتهُ سَرّاءُ شَكَرَفَكانَ خَيرا لَهُ، وإن أصابَتهُ ضَرّاءُ صَبَرَفَكانَ خَيرا لَهُ؛[۴۳]

شگفتا [از حکم خداوند] درباره کار مؤمن، که همه کارهای او خیر است و این، برای کسی جز مؤمن نیست. اگر نازونعمت نصیبش گردد، سپاس می‌گزارد که برای او خیر است، و اگر سختی گریبانگیرش شود، شکیبایی می‌ورزد، که پس [باز هم] برای او خیر است.

در حدیث دیگری از شگفتی رسول خدا ﷺ نیز که ابن حنبل از صهیب نقل می‌کند، بر همین مسأله تأکید شده است.[۴۴]

بنا بر این، بدون شکر و صبر، خیر مقدر در خوشایندها و ناخوشایندها تحقق پیدا نمی‌کند و در نتیجه، نه عملاً خیر در زندگی تحقق می‌یابد و نه احساس سعادتمندی واقعی محقق می‌شود.

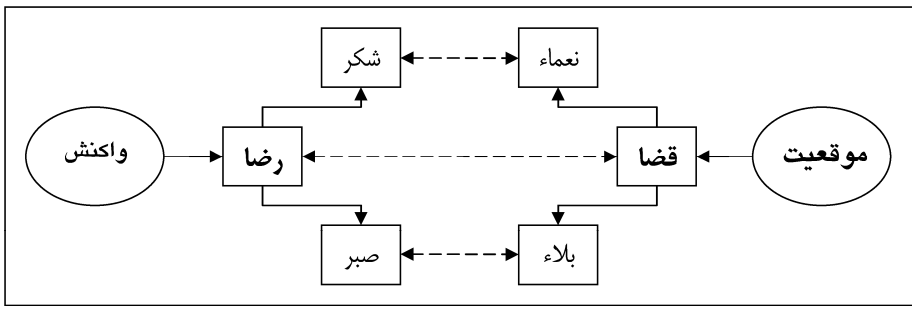

و اما در طرف مقابل، اگر انسان در ناخوشایندها، نابردبار (جزع) و در خوشایندها، ناسپاس (کفران) باشد، موجب نارضایتی و ناخرسندی از زندگی خواهد شد که در ادبیات دین با عنوان «سخط» از آن یاد می‌شود.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که دلیل نارضایتی (سخط)، جزع و بی‌تابی در سختی‌ها، و کفران و ناسپاسی در خوشی‌هاست. اینجا نیز نسبت میان چند مفهوم دیگر روشن شد. سخط، جزع و کفر، واژه‌های سه‌گانه‌ای هستند که نه در عرض یکدیگرند و نه جدا از هم؛ بلکه جزع و کفران، از اقسام سخط و نمود عینی آن در صحنه زندگی هستند.

۴۳. *صحیح مسلم*، ج ۴، ص ۲۲۹۵، ح ۶۴؛ *مسند ابن حنبل*، ج ۶، ص ۵۰۵، ح ۱۸۹۶۱.

۴۴. ر.ک: *مسند ابن حنبل*، ج ۹، ص ۲۴۱، ح ۲۳۹۸۵.

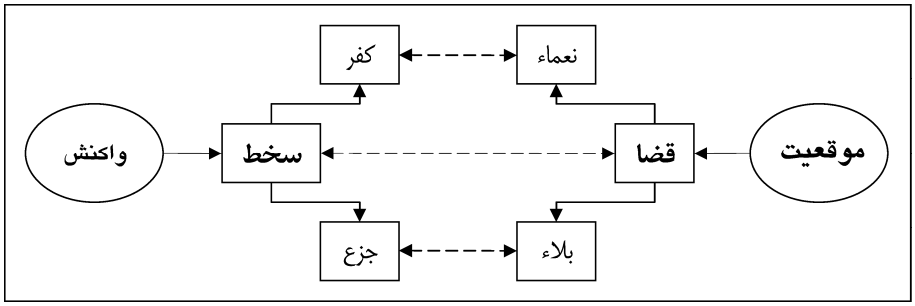

رغبت به طاعت ـ کراهت از معصیت

قضا و قدر، در قلمرو تشریع و قانون نیز وجود دارد. قَدَر تشریعی، بدین معناست که خداوند متعال، افعال اختیاری انسان را اندازه‌گیری کرده و براساس مصالح و مفاسدی که دارند، آنها را به واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح، تقسیم کرده است. نیز اندازه و مقدار پاداش آنها را معیّن نموده است. و قضای تشریعی، آن است که خداوند، فرمان اجرای قَدَر تشریعی را صادر کرده است، چنان که امام علی علیه‌السلام در حدیثی در تفسیر قضا و قدر می‌فرماید:

الأَمرُ بِالطاعَةِ وَالنَّهيُ عَنِ المَعصيَةِ... وَالوَعدُ وَالوعيدُ، والتَّرغيبُ والتَّرهيبُ، كُل ذلِكَ قَضاءُ اللهِ في أَفعالِنا، وَقَدَرُهُ لِأَعمالِنا؛ [45]

فرمان به فرمان بردن و نهی از نافرمانی... ووعده وتهدید، وتشویق وهشدار، همه اینها قضای خداوند درباره کارهای ما وقدر او برای کردار ما هستند.

نیز از امام رضا علیه‌السلام در تفسیر قضا آمده است:

الحُكمُ عَلَيهِم بِما يَستَحِقُّونَهُ عَلى أَفعالِهِم مِنَ الثَّوابِ وَالعِقابِ في الدُّنيا وَالآخِرَة؛ [46]

حکم بر آنان درباره استحقاق آنها به خاطر کارهایشان از پاداش و کیفر در دنیا و آخرت است.

قانونگزاری با هدف، رابطه مستقیم دارد. فلسفه وضع قانون، رسیدن به هدف است. از این رو، نخست، هدف در نظر گرفته می‌شود و سپس عوامل تأمین و تهدید کننده آن شناسایی می‌شوند و آن گاه نسبت به عوامل تأمین کننده، امر و نسبت به عوامل تهدید کننده، نهی صورت می‌گیرد. بنا بر این، قانون، دو بعد «باید» و «نباید» و امر و نهی دارد.

۴۵. *دانشنامه عقاید اسلامی*، ج۸، ص۱۵۲، ح۵۷۶۸.
۴۶. همان، ص۱۵۲، ح۵۷۶۷.

اینجاست که موضوعاتی همچون واجب و حرام، در ادبیات دین شکل می‌گیرند. دین، چیزی را که تأمین کننده سعادت واقعی و شادکامی اصیل است، واجب می‌کند و آنچه را که تهدید کننده سعادت و شادکامی باشد، حرام می‌داند.

آنچه در این بحث، مهم است واکنش به این دو قسم است که می‌تواند ابعاد دیگری از ماهیت احساس سعادتمندی را تبیین نماید. واکنش انسان در دو مقام قابل بحث است: مقام عمل و احساس. چگونگی واکنش ما در مقام عمل، مفاهیم طاعت و معصیت را، و در مقام احساس نفسانی، «رغبت» و «کراهت» را شکل می‌دهد. آنچه به بحث احساس رضامندی ارتباط پیدا می‌کند، واکنش هیجانی و احساس نفسانی در برابر دو قلمرو بایدها و نبایدهای تشریعی است. به دیگر بیان، رضامندی از قوانین الهی در معنای عام خود، راضی بودن از تشریع‌های خداوند متعال (قضای تشریعی) به طور کلی است. اما از آنجا که قضای تشریعی به دو بخش باید و نباید تقسیم می‌شود، رضامندی نیز به دو بخش رغبت و کراهت تقسیم می‌گردد. بر اساس برخی روایات، روح دارای پنج مرتبه است: «روح الحیاة، روح الشهوة، روح القوة، روح الایمان و روح القدس». انسان‌ها نیز به سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند: «السابقون، اصحاب المیمنة و اصحاب المشئمة». معیار طبقه‌بندی نیز میزان بهره‌مندی افراد از مراتب روح است. اصحاب المشئمة از سه مرتبه نخست برخوردارند؛ اصحاب المیمنة از روح الایمان نیز برخوردارند و السابقون تمام مراتب روح را دارا هستند.[۴۷]

آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، ویژگی روح الشهوه است. ویژگی روح الشهوه، خواستن و تمایل پیدا کردن است. البته انسان به هر چه گرایش پیدا کند، از ضد آن گریزان می‌شود. لذا رغبت و کراهت، گرایش و گریز، محبت و نفرت، و مانند آن را باید با هم در نظر گرفت. امام صادق علیه‌السلام در باره کارکرد این بعد از روح در گروه السابقون می‌فرماید: «وجعل فیهم روح الشهوة فبه اشتهوا طاعة الله عزوجل وکرهوا معصیته». در همین روایت، در باره اصحاب المیمنة نیز چنین آمده است: «وجعل فیهم روح الشهوة فبه اشتهوا طاعة الله».[۴۸] بنا بر این، رغبت و کراهت نسبت به طاعت و معصیت، از ویژگی‌های انسان‌های در مسیر است. در طرف مقابل، رغبت به معصیت و کراهت از طاعت قرار دارد که مربوط به گروه سوم و گاه، گروه دوم است. روح الشهوه کسانی که کاملاً

۴۷. برای مطالعه بیشتر: ر.ک: *اخلاق پژوهی حدیثی*، ص۸ به بعد.

۴۸. *الکافی*، ج۱، ص۲۷۱، ح۱.

اهل گناه‌اند(اصحاب المشئمه) و کسانی که گاهی دچار گناه می‌شوند(اصحاب المیمنة)، نسبت به گناه، رغبت و نسبت به معصیت، کراهت دارد. امام علی علیه‌السلام در باره حالت گناه اهل ایمان می‌فرماید: «ویزیّن له روح الشهوة؛ روح شهوت، گناه را برای او تزیین می‌کند.»[۴۹] در این حالت، گناه زیبا و خواستنی جلوه می‌کند که به کارکرد اصلی روح الشهوة مربوط است.

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که در بعد تشریع زندگی نیز دو مؤلفه رغبت به طاعت و کراهت از معصیت، زیر مجموعه احساس رضامندی قرار گرفته و در نتیجه جزء مؤلفه‌های احساس سعادتمندی به شمار می‌روند. بدون این دو نیز نمی‌توان به احساس سعادتمندی دست یافت و آن را تجربه نمود.

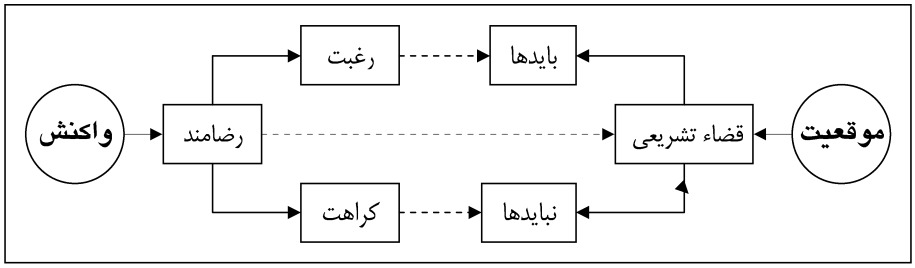

اما اگر واکنش فرد به این موقعیت منفی باشد، از دستور خداوند متعال دچار سخط می‌شود و لذا نسبت به بایدها، کراهت و نسبت به نبایدها رغبت پیدا می‌کند؛ همان گونه که در اصحاب المشئمة و یا هنگامه گناه اصحاب المیمنة وضعیت این گونه است.

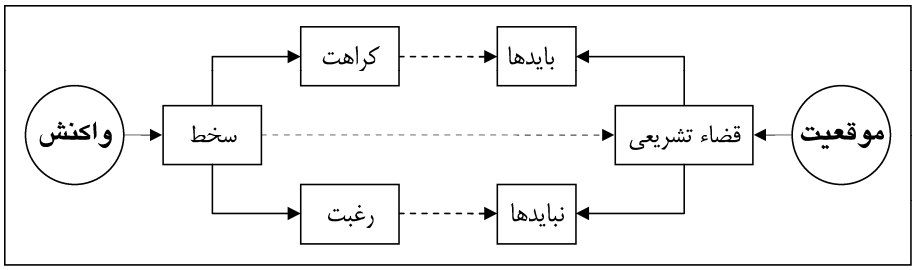

تحلیل و جمع‌بندی

از مجموع آنچه گذشت، به دست آمد که زندگی انسان چهار قسم دارد:

۴۹. همان، ج۲، ص۲۸۱، ح۱۶.

یک بعد حوادث و رخدادها که به دو قسم خوشایند و ناخوشایند تقسیم می‌شود و یک بعد قوانین که به دو قسم بایدها و نبایدها تقسیم می‌شوند. همه اینها نیز به تقدیر خداوند متعال تنظیم می‌شوند و همه تقدیرهای خداوند متعال نیز مبتنی بر خیر هستند که در این صورت می‌تواند یکی از ابعاد مهم سعادتمندی، یعنی خیر بودن زندگی را محقق سازد. اما یک نکته مهم وجود دارد و آن، این که تحقق خیری که خداوند مقدر ساخته است، بر واکنش مناسب به تقدیر متوقف است و واکنش مناسب به تقدیر در دو سطح قابل تحلیل است: یکی سطح کلی که رضامندی نسبت به کل تقدیر است و دیگری شکر نسبت به خوشایندها، صبر در ناخوشایندها، رغبت به طاعت و کراهت از معصیت که ناظر به اقسام چهارگانه تقدیر است. بنا بر این، تحقق سعادت واقعی در زندگی و تجربه کردن احساس سعادت و خوشبختی، متوقف بر این پنج مورد است. این امور پنج‌گانه، مؤلفه‌ها و ابعاد مختلف احساس سعادتمندی را تبیین می‌کنند.

مؤلفه «نشاط»

رکن دوم سعادت، سرور بود. سرور نیز از موضوعاتی است که در ادبیات دین مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، در اینجا نیز نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این بخش از متون اسلامی، ماهیت احساس سعادتمندی را به دست آورد.

از دیدگاه اسلام، شادی موجب انبساط روحی و برانگیخته شدن نشاط در انسان می‌گردد. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

السرور يبسط النفس و يثير النشاط؛[50]

شادی، روح را باز و نشاط را برمی‌انگیزد.

در طرف مقابل، کسالت و بی‌نشاطی موجب کاستی توان عملکردی انسان می‌گردد. فقدان نشاط موجب انقباض روح و فقدان هیجان می‌گردد و همین امر سبب فقدان توان لازم برای عمل می‌گردد و در نتیجه موجب ناکامی می‌گردد. امام علی علیه‌السلام در ادامه حدیثی که به نظریه نشاط اختصاص داشت، درباره غم و فقدان نشاط می‌فرماید:

الغم يقبض النفس و يطوي الانبساط؛[51]

۵۰. *غررالحکم*، ح ۲۰۲۳.

۵۱. همان، ح ۲۰۲۴.

غم، نفس را بسته می‌سازد و انبساط را در هم می‌پیچد.

بنا بر این، شادی‌ها، لذت‌ها و هیجانات، عامل اساسی در برانگیختن نشاط در انسان دارند. از این رو، می‌توان گفت که یکی از مؤلفه‌های اساسی احساس سعادتمندی، نشاط است. نشاط به حالتی از برانگیختگی، هیجان، سبک‌بالی، بسط نفس، گشودگی و سرزندگی روحی و روانی گفته می‌شود که در عمل موجب تحرک و پویایی انسان می‌گردد و ضد خمودگی، سنگینی، بی‌حالی، قبض نفس و کسالت روحی و روانی است که موجب رکود و ایستایی می‌گردد.

روایات با واژه نشاط، هر چند مسأله مهمی را بیان می‌دارند، اما تعداد زیادی را تشکیل نمی‌دهند. در حقیقت، این روایات به اصل مسأله یعنی بعد هیجانی سعادتمندی، پرداخته‌اند و روایاتی با کلید واژه‌های دیگر نیز عوامل آن را بیان نموده‌اند. یکی از این عناوین، عنوان «سرور» است. روایات «سرور» نقش سرور را در ایجاد نشاط یادآور شده و عوامل آن را برشمرده‌اند. این روایات در حقیقت، عوامل تأمین کننده نشاط را معرفی نموده‌اند.

در برخی از روایات از چیزی به نام «نشرة» یاد شده است. نشره از ریشه نشر گرفته شده و به معنای انبساط و باز شدن بوده و ضد انقباض و گرفتگی است. در فرهنگ عرب وقتی روح برخی افراد دچار گرفتگی و انقباض می‌شد، دلیل آن را جن‌زدگی دانسته و برای برطرف شدن آن سراغ رقیه و برخی امور از این دست می‌رفتند.[۵۲] این در حالی است که ممکن است دلیل گرفتگی و انقباض روحی، چیزی غیر از این باشد. بخشی از این گرفتگی به خاطر فقدان نشاط در ابعاد مختلف انسان است. معصومان علیهم‌السلام با درک این واقعیت، بیان نموده‌اند که عامل گشودگی و بسط نفس، رقیه، تعویذ و اموری از این دست نیست، بلکه باید هیجانات مثبت فرد تأمین گردد تا انبساط و انتشار روحی و روانی اتفاق افتد. عنوان دیگر، عنوان سعادت است. در روایات سعادت نیز هر چند به طور مشخص به واژه نشاط یا مانند آن اشاره نشده، اما این مفهوم را می‌توان در لا به لای مباحث آن یافت.

بنا بر این، سرور موجب نشاط می‌گردد و لذا وقتی در زندگی افراد سرور وجود داشته باشد، احساس نشاط تحقق می‌یابد. نکته مهم این که این بحث به همین‌جا

۵۲. *بحارالانوار*، ج۶۶ ص۲۹۱؛ *النهایة*، ج۵، ص۴۹.

ختم نمی‌شود. پیش‌تر گفتیم که همه امور انسان و زندگی او توسط خداوند متعال تقدیر می‌شود. هر چند درباره سرور و شادی واژه تقدیر به کار نرفته است، اما به هر حال این که انسان نیاز به نشاط دارد و نشاط از راه لذت تأمین می‌شود و لذت عوامل مختلف و شرایط خاصی دارد، همگی جزء تقدیرهای تکوینی خداوند متعال هستند. از این رو، در این جا با دو مفهوم رو به رو هستیم: «سرور مقدر» و «سرور مؤثر». سرور مؤثر یعنی آن شادی‌ها و لذت‌هایی که در زندگی اثر گذاشته و نشاط را به وجود می‌آورند. عامل تبدیل سرور مقدر به سرور مؤثر، «التذاذ» انسان و استفاده درست از عوامل لذت‌بخش است. التذاذ، شادی را به وجود می‌آورد و در نتیجه احساس نشاط به وجود می‌آید. اما کار بدینجا نیز ختم نمی‌شود. در مرحله بعد باید لذت را مورد بررسی قرار داد تا به صورت مشخص، معلوم شود که برای تحقق احساس نشاط و سرزندگی چه باید کرد.

التذاذ مادی ـ التذاذ معنوی

لذت انواعی دارد که عبارتند از لذت مادی و لذت معنوی. این نیز بدان جهت است که انسان موجودی دو بعدی و مرکب از بعد مادی و معنوی است. از این رو، نشاط او نیز دو بعدی است و لذتی نیز که می‌خواهد آن را تأمین کند، دو بعدی است. از این رو، برای تحقق نشاط باید لذت‌ها مادی و معنوی را تأمین نمود.

تحلیل انواع مختلف روایات مربوط به این بخش نشان می‌دهد که نشاط به دو بعد مادی و معنوی تقسیم می‌شود. انسان موجودی دو بعدی است و لذا نشاط او نیز دارای دو بعد است. از این رو، در روایات قلمرو نشاط مشاهده می‌شود که با هر کلید واژه‌ای که این مسأله مطرح شده باشد، به هر دو بعد مادی و معنوی انسان پرداخته است؛ به عنوان نمونه، در روایات سرور، از سویی خداوند متعال مایه سرور عارفان[۵۳] و قرآن کریم مایه شادی قلب[۵۴] یاد شده است و از سوی دیگر، عطر، خوردن عسل، نگاه به سبزه و سوارکاری نیز به عنوان عوامل سرور یاد شده است.[۵۵]

---

۵۳. رسول الله ﷺ در دعای جوشن کبیر: یا سرور العارفین (*البلد الامین*، ص۴۰۶).

۵۴. رسول الله ﷺ در دعایی که به امام علی علیه‌السلام تعلیم دادند:... اللهم نور بکتابتک صدری و اشرح به صدری و فرح به قلبی (*الکافی*، ج۲، ص۵۷۷، ح۲؛ *قرب الاسناد*، ص۵، ح۱۶).

۵۵. رسول الله ﷺ: الطیب یسر، و العسل یسر، و النظر الی الخضرة یسر، و الرکوب یسر (*صحیفة الامام الرضا*، ص۷۲، ح۱۴۴؛ *عیون اخبار الرضا*، ج۲، ص۴۰، ح۱۲۶).

در برخی روایات نیز از چیزی به نام «حلاوة الایمان»،[۵۶] «حلاوة المعرفة»،[۵۷] «حلاوة المحبة»[۵۸] و مانند آن یاد شده است. از نظر اسلام، هر دو بعد مادی و معنوی انسان باید از نشاط و شادی بهره برد. از این رو، بعد نشاط به دو قسم لذت مادی و معنوی تقسیم می‌شود. بنا بر این، برای تحقق احساس نشاط باید لذت هر دو بعد مادی و معنوی را تأمین نمود.

نتیجه

بنا بر تعریف، سعادت دو رکن اساسی دارد که عبارتند از: «خیر» و «سرور»؛ یعنی زندگی مبتنی بر خیر که همراه با سرور باشد. این، علاوه بر دیگر مستنداتی که گذشت، می‌تواند دو مؤلفه شادکامی از دیدگاه اسلام را توجیه کند که عبارتند از: «رضامندی» و «نشاط». خیر و سرور، عواملی برای تحقق رضامندی و نشاط هستند. بر اساس آنچه گفتیم، اساس احساس رضامندی بر خیر بودن تقدیر و اساس احساس نشاط بر لذت و شادی استوار است. در حقیقت می‌توان گفت که این تعریف از سعادت و شادکامی، تعریفی در سطح عوامل و اسباب است، نه ماهیت اصلی.

اما نکته مهم این که هر کدام از این دو، خود اقسام دیگری دارند. رضامندی مفهومی عام است که دارای چهار بخش است. این بدان جهت است که متعلق و یا به تعبیری موضوع رضامندی، قضا و قدر است و قضا و قدر، نخست به دو بخش تقسیم می‌شود: تکوینی و تشریعی و سپس بعد تکوینی آن به خوشایند و ناخوشایند، و بعد تشریعی آن به باید و نباید تقسیم می‌شود. از سوی دیگر، متعلق نشاط نیز بعد هیجانی انسان است و این بعد، متناسب با ابعاد وجودی انسان، به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می‌شود. بنا بر این، در مجموع می‌توان گفت که شادکامی ساختاری شش قسمتی دارد.

هر کدام از این ابعاد، واکنش مخصوص خود را دارند. واکنش به تقدیر ـ به عنوان یک کل ـ رضامندی است و حالت مربوط به هیجان، نشاط نام دارد. رضامندی در ابعاد خود نیز واکنش‌های خاص خود را دارد. در بعد تکوین، واکنش مثبت به خوشایند، شکر، و

۵۶. رسول الله ﷺ: لا یجد الرجل حلاوة الایمان فی قلبه حتی لا یبالی من اکل الدنیا (*الکافی*، ج۲، ص۱۲۸، ح۲).
۵۷. امام علی علیه‌السلام: قد ذاقوا حلاوة معرفته (*نهج البلاغه*، خطبه ۹۱).
۵۸. امام سجاد علیه‌السلام: من ذا الذی ذاق حلاوة محبتک فرام منک بدلاً (*بحارالانوار*، ج۹۴ ص۱۴۸ (مناجاة المحبین)).

واکنش مثبت به ناخوشایند، صبر نام دارد. همچنین در بعد تشریع، واکنش مثبت به بایدها، رغبت، و واکنش مثبت به نبایدها، کراهت نام دارد. نشاط نیز ترکیبی از لذت مادی و لذت معنوی است.

کتابنامه

ـ*اخلاق پژوهی حدیثی* (الف)، عباس پسندیده، تهران: سازمان مطالعات وتدوین کتب درسی علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و دانشکده علوم حدیث، اول، ۱۳۸۹ش.

ـ*اخلاق در قرآن*، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، بی‌تا.

ـ*بحارالانوار*، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تهران: المکتبة الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.

ـ*البلد الامین*، ابراهیم بن علی کفعمی، بی جا، بی‌تا.

ـ*تحف العقول*، ابن شعبه حرانی، قم: آل علی، ۱۳۸۲ش.

ـ*التوحید*، ابن بابویه محمّد بن علی (شیخ صدوق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ق.

ـ*روانشناسی شادی*، مایکل آرگایل، ترجمه: مسعود گوهری و همکاران، اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان، بی‌تا.

ـ*سنن الترمذی*(الجامع الصحیح)، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث، بی‌تا.

ـ*صحیح مسلم*، مسلم نیشابوری، بیروت: دارالفکر، بی‌تا .

ـ*العین*، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: موسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ق.

ـ*عیون أخبار الرضا*، ابن بابویه محمّد بن علی (شیخ صدوق)، تحقیق: السید مهدی حسینی لاجوردی، تهران: جهان، بی تا.

ـ*عیون الحکم والمواعظ*، علی بن محمد لیثی واسطی، تحقیق: حسین حسنی بیرجندی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.

ـ*غررالحکم*، عبدالواحد تمیمی آمدی، ترجمه و شرح: خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.

ـ*قرب الاسناد*، عبدالله بن جعفر حمیری، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳ق.

ـ*الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

ـ*کنز العمال*، متقی هندی، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق، اول.

ـ*لسان العرب*، ابن منظور، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.

- *مجمع البحرین*، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران: موسسه البعثه، ۱۴۱۴ق.
- *مجموعه آثار شهید مطهری*، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۴۱۹ق.
- *مسند احمد بن حنبل*، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت: دارصادر، بی‌تا.
- *مشکاة الانوار*، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: مهدی هوشمند، قم: دارالثقلین، ۱۳۷۸ش.
- *مصباح المنیر*، فیومی، احمدبن محمد المقری، قم: موسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
- *معجم المقاییس فی اللغة*، احمد ابن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- *معجم المقاییس فی اللغة*، احمد ابن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- *مهج الدعوات* ابن طاووس علی بن موسی، بیروت: الموسسة الاسلامیه للنشر، ۱۴۰۷ق.
- *نثر الدرّ*، منصور بن حسین آبی، مصر: الهیئة المصریه العامه للکتاب، بی‌تا.
- *النهایة فی غریب الحدیث والاثر*، ابن اثیر علی بن محمد الجزری، تحقیق: محمد الطناحی، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش، چهارم.
- *نهج البلاغه*، شریف رضی، محمد بن حسین، شرح صبحی صالح، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۴ق.
- «اثر بخشی مداخلات روانشناسی مثبت‌گرا جهت افزایش نشاط، خشنودی از زندگی، معناداری زندگی و کاهش افسردگی؛ تدوین مدلی برای اقدام»، فرید براتی، پایان‌نامه دکتری رشته روان‌شناسی بالینی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۸ش.
- «شادکامی و ساخت آزمون آن از دیدگاه اسلام»، کاظم، علی‌محمدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روان‌شناسی بالینی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ش.
- «مبانی و عوامل شادکامی از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت‌گرا»، عباس پسندیده، پایان‌نامه دکتری رشته مدرسی معارف گرایش قرآن و متون اسلامی، دانشکده علوم حدیث قم، ۱۳۸۹ش.
- Diner, E. et al., "Happiness", Handbook of Positive Psychology, Edited by: C. R. Snyder & Shane J. Lopez, New York, oxford, 2002.